

علم پزشکی به قول ابن سینا

نویسنده: دکتر شمس شریعت تربقان

رابطور کامل انجام دهد؟ یا آنکه اخلاق هم برای بهتر عرضه کردن دانش پزشکی و درمان بیماران از ضروریات است؟ برای روشن شدن موضوع تعریف اخلاق را از زبان بعضی اندیشمندان بیان می کنیم.

○ اخلاق

در بحث از علم به آن مفهوم و صورتی که مورد نظر بسیاری از متجددان می باشد متوجه این نکته می شویم که در دنیای متجدد با همه پیشرفتهای علوم تکنیکی تنها با اتکا به این نوع علم سعادت و نیکبختی حاصل نمی شود. به قول: فوکو تساویوکیچی متفکر صاحب نام ژاپنی «سطح تمدن یک کشور را از راه معرفت و فضیلت مردم آن در مجموع باید سنجید» فوکوتساوا توضیح می دهد که فضیلت به معنای اخلاق می باشد. (۲۰)

چگون کیم Jaegwon Kim نیز همین مطلب را به نحو دیگری بیان می کند: او می نویسد هدف کاوش علمی تنها کشف و توصیف رویدادها و پدیدارهای جهان نیست (۲۱) و بعبارت دیگر تنها آن زمان سعادت و خوشبختی برای جامعه ای رخ می نماید که معرفت علمی و فضیلت اخلاقی هر دو با هم در آن جامعه ارزش و اعتبار یکسان داشته باشد حتی ژان پل سارتر، پایه گذار مکتب اگزیستانسیالیسم می نویسد که: «بشر خود را می سازد، بشر نخست موجود ساخته و پرداخته ای نیست بلکه با انتخاب اخلاق خود، خویش را می سازد» با این مقدمه بینیم اخلاق چیست؟

تعاریف عدیده ای از اخلاق شده است از جمله: «خلق ملکه ای است که منشأ صدور افعال است از نفس به سهولت و به آسانی و بدون فکرو ریاست و تکلف «یا» خلق هیئت را نسخه ای است در نفس که مصدر اعمال جمیله است» (۲۳)

علم پزشکی که به قول شیخ الرئیس حکیم ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف نامدار ایران «طب دانشی است که بوسیله آن می توان بر کیفیات تن آدمی آگاهی یافت»، هدف آن حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعاده آن به هنگام بیماری است. شاید کسانی باشند که بگویند طب دارای دو جنبه نظری و عملی است و من با اطلاق کلمه دانش بر آن، طب را فقط با مفهوم «نظری» معرفی کرده ام. در پاسخ آنان گوئیم: در همه حرفه ها هر دو جنبه نظری و عملی وجود دارد. در فلسفه نیز جنبه های نظری و عملی هست و به همین منوال در طب شقوق نظری و عملی وجود دارد لیکن غرض از اصطلاح «نظری» و «عملی» مفهوم خاصی است و من ملزم نیستم که در اینجا جز در زمینه طب منظور واقعی «نظری» و «عملی» را بیان کنم. اگر گفته می شود که در طب هم «نظری» و هم «عملی» وجود دارد نباید مانند بسیاری از پژوهشگران پنداشت که منظور از آن تصور یک بخش «آموزش» و بخش دیگری بعنوان «کاربرد عملی» است اما لازم است بدانی که منظور مفهوم دیگری است بجز آن، زیرا که طب نظری و طب عملی هر دو علم است یکی از آن دانش اصول طب است و آن دگر علم بر اسلوب به کار گرفتن آن، یعنی علمی است که برای دو جنبه آن دو لفظ بکار رفته است (۱) در فرهنگهای جدید همچون دورلند (۲) و لاروس (۳) و فرهنگ پزشکی فرانسه (۴) پزشکی را علمی می دانند، که در ارتباط با دانش فیزیک (فیزیک به معنای اعم آن) می باشد.

با چنین تعریفی از پزشکی و با برداشتی که از علم وجود دارد باید دید آیا رابطه پزشکی و اخلاق چیست؟ برای آنکه مطلب بهتر روشن شود باید به مفاهیم علم و اخلاق آگاهی بیشتری پیدا کرد، آنگاه بررسی نمود که آیا پزشک با آگاهی کامل بر علم پزشکی و فقط تسلط و آگاهی بر علم پزشکی می تواند بدون توجه به مسائل اخلاقی و وظایف علمی خود

زمره اعمال و افعال اخلاقی محسوب می شود. (۲۵) این عقیده که اخلاق فعلی است ویژه انسان و پایگاه انسانی دارد زیرا این انسان است که احتیاج به اخلاق دارد مورد قبول همه اهل تحقیق است.

مسائل عمده ای که در اخلاق مورد بحث قرار می گیرد یا به بیان دیگر موضوع علم اخلاق شامل فضایل و رذایل می باشد. در تعریف فضیلت می نویسند که «صفتی است نیک و پسندیده که معلول اعتدال قوای نفس و دوری آنها از افراط و تفریط است» (۲۵) فضیلت های عمده انسانی شامل شجاعت، عفت، عدالت و حکمت است.

منظور از حکمت صفای ذهن، سهولت فهم، حسن تعقل و مسائلی از این قبیل است. در بحث از عدالت صفاتی چون صداقت، الفت، وفا، شفقت و بسیاری مسائل مطرح می شود. موضوع عفت مسائلی چون حیا، مسالمت، صبر، قناعت، وقار، ورع و انتظام و بعضی خصوصیات دیگر را در بر می گیرد. بالأخره شجاعت شامل خصوصیات چون کبر نفس (کبر نفس آن بود که نفس بر کرامت و هوان مبالات نکند و به بسیار و عدمش الثفات نماید بلکه بر احتمال امور ملائم قادر باشد ۲۳). نجات (نجات آن بود که نفس واثق باشد به ثبات خویش تا در حالت خوف جزع بر او وارد نیاید و حرکت نامنظم از او صادر نشود ۲۳) بلندهمتی، ثبات حلم، سکون، شهامت، تحمل، تواضع، حمیت و رقت می باشد (۲۵).

رذائل که جمع رذیلت می باشد صفاتی را شامل می شود که بد و ناپسندیده بوده و «معلول عدم اعتدال قوای نفس و میل هر یک از این قوا به سوی افراط یا به جانب تفریط است» (۲۵).

آنچه مورد قبول همه اهل تحقیق می باشد این است که رعایت اخلاقی یا اصل اخلاقی MORALITE = Morality از جمله اموری است که بر هر کس که از نظر بدنی و روانی طبیعی است در هر شرایطی که باشد واجب و لازم است زیرا انسان بی اعتنا به اصول اخلاقی ولو مجهز به تمام علوم باشد از طریق سعادت مند شدن و سعادت مند کردن دیگران بدور است. در همین زمینه فرانسوا گروار استاد فرانسوی می نویسد: «باید اقرار کرد که خارج از هر کشف و اختراع "ناقص" انسانی پیشرفت فن موجب تسهیل بشر و رواج رذیلت است.» برگسون در کتاب

استاد مصباح می نویسد: «کلمه اخلاق که جمع خلق است در لغت به معنای یک صفت انسانی است یا یک هیئت راسخه، یک حالتی که در نفس رسوخ داشته باشد و موجب این بشود که افعالی که متناسب با آن صفت هست بدون احتیاج به تروی یعنی فکر کردن، سنجیدن از ایشان صادر شود.» (۲۴)

در دایرة المعارف تشیح می خوانیم که «اخلاق در لغت جمع واژه خلُق یا خلق (به ضم اول و دوم) به معنی خویها است. در اصطلاح اخلاق در دو معنی بکار می رود، یکی معنی عام یعنی حکمت عملی که علم تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را در بر می گیرد، دوم معنی خاص و آن علم تهذیب اخلاق است که یکی از سه شاخه حکمت عملی است و در آن از بدو نیک (خیر و شر) بودن خویها و رفتارهای فردی بحث می شود و از «چه باید کردها» سخن در میان می آید. عالم اخلاق در پی دست یافتن به اصول و قواعدی است که بکار بستن آنها موجب خیر و سعادت می شود. (۲۵) اخلاق تنها یک سلسله دستورات العمل ها و احکامی که باید در عمل بکار بسته شود (اخلاق عملی) نیست بلکه مطالعه نظری و فلسفی نیز هست (اخلاق نظری) مطالعه ای که هدف آن کشف اصلی بنیادی است که همه کردارها باید بر بنیاد آن انجام پذیرد. (۲۵) در اینجا است که برخورد مکتبهای مختلف که بعداً درباره آنها توضیح داده می شود، در اصل بنیادی با یکدیگر اختلاف دارند.

به طریق دیگری به این پرسش که اخلاق چیست؟ و کردار اخلاقی کدام است؟ پاسخ داده شده است: اصولاً کردار یا طبیعی است و یا اخلاقی، فعل یا کردار طبیعی کردارهای عادی روزمره ای است که مقتضی طبیعت انسان است، این کردارها که با افعال حیوانات مشترك است نه تحسین برانگیز است نه سرزنش آمیز. خوردن، آشامیدن، خفتن و کردارهایی همانند آنها فعل طبیعی است.

فعل اخلاقی کردارهایی است مافوق کردارهای طبیعی که ویژه انسان است و بر خلاف فعل طبیعی تحسین برانگیز و ستایش آفرین، دارای ارزش والای معنوی نیز هست. افعالی چون نیکی به دیگران، وفا، حق شناسی، خدمت به هموعان و افعالی از این قبیل که مستحسن و مورد قبول هر انسانی است در

«سرچشمه دین و اخلاق» اشاره کرده است که بزرگترین خطر علم توسعه و وسایط مادی است و این توسعه متناسب با توسعه نسبی فکر آدمی نیست» (۲۶).

از جمله نکات مورد بحث در علم اخلاق این است که آیا احکام و موضوعات اخلاقی احکامی انشایی است یا قضایای اخباری بعبارت دیگر احکام اخلاقی را به دو صورت می‌توان توجیه و تبیین کرد صورت اول که حالت انشائی دارد می‌گوییم باید این کار را انجام داد یا نباید این کار را انجام داد.

اگر احکام اخلاقی را به چنین مفهومی برداشت کنیم معنایش این است که واقعیت و نفس الامری برای مسائل اخلاقی وجود ندارد و مسائل اخلاقی با انشاء کننده بوجود می‌آید و اعتبار پیدا می‌کند اما در صورتی که احکام اخلاقی را اخباری بدانیم معلوم می‌شود که نفس الامری برای مسائل اخلاقی وجود دارد. (۲۴)

مسئله دیگر در علم اخلاق این است که منشأ و سرچشمه احکام اخلاقی از کجاست؟ بر اساس پاسخهایی که به این سؤال داده شده. مطالب اخلاقی متعدد و کاملاً متفاوتی پدیدار گشته است که بطور کلی می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود (۲۴):

- ۱- کسانی که معتقدند مطلقاً مفاهیم اخلاقی حکایت از هیچ واقعیتی نمی‌کند.
- ۲- کسانی که معتقدند از واقعیت‌هایی حکایت می‌کند که از طبیعت سرچشمه می‌گیرد.
- ۳- کسانی که معتقدند از واقعیت‌های مافوق طبیعت سرچشمه می‌گیرد.

دسته اول یعنی کسانی که معتقدند مطلقاً مفاهیم اخلاقی حکایت از هیچ واقعیتی نمی‌کند به طور کلی بر این عقیده‌اند که قضایای اخلاقی احساساتی بوده و انفعالی است که در درون شخص تحقق پیدا می‌کند و نه آنکه خود آن محتوای احساسات و عواطف و یا انفعالات نفسانی اخلاق باشد.

دسته دوم از مکتبهای اخلاقی که معتقدند قضایای اخلاقی از واقعیت‌هایی حکایت می‌کند که از طبیعت سرچشمه می‌گیرد، در این دسته مکاتب مختلفی چون مکتب لذت‌گرایی شخصی، مکتب منفعت‌طلبی Utilitarisme که در حقیقت

صورتی دیگر از همان مکتب لذت‌گرایی اپیکوری است، مکتب عاطفه‌گرایی که بنای اخلاق را در عاطفه جستجو می‌کند و می‌گوید ما آدمیان غرائزی داریم که این غرائز خواسته‌هایی دارند، «تأمین اینها از نظر اخلاقی خوب و بدی ندارد بلکه ضرورت زندگی است.» (۲۴)

و بالأخره مکتبهای تطوّر گرایی و پروان نیچه و اخلاق مارکسیستی است که همه این مکاتب مبنی بر طبیعت است.

دسته سوم مکتبهایی که ریشه متافیزیکی داشته و پروان این مکاتب معتقدند احکام اخلاقی از واقعیت‌های مافوق طبیعت سرچشمه می‌گیرد. در این دسته هم مکاتب و مشارب مختلفی وجود دارد که می‌توان از عقاید روسو و کانت و یا مشربهای شرقی که معیار ارزش اخلاقی را ترك تعلقات دنیوی می‌دانند و بالأخره کسانی که ملاک خیر اخلاق را سعادت و کمال می‌دانند، نام برد.

نکته فوق‌العاده با اهمیت این است که کسانی که «به کمال و سعادت به عنوان ریشه اخلاق فاضله تکیه کرده‌اند» گروهی بیشتر روی کمال تکیه کرده و سعادت را لازمه کمال دانسته‌اند و گروهی دیگر تکیه‌شان بر روی سعادت است. گروه اخیر اثبات کرده‌اند که سعادت انسان ملازم با کمالش است (۲۴).

شکی نیست که کمال نهایی انسان در قرب به خدای متعال است زیرا هیچیک از مکتبهای اخلاقی که فقط به کلیات می‌پردازند نمی‌توانند راه کمال را بدرستی به ما نشان دهند و به ما بگویند چه باید کرد (۲۲) به عبارت دیگر در جهانی که خدا در آن فراموش شده است با علم کردن چیزی نیاز دارند که بشود آن را «آرمان اخلاقی» قلمداد کرد و طبعاً این آرمان اخلاقی هیچگونه معیار و ضابطه عینی مبتنی بر، وحی و قانون الهی ندارد بلکه منحصرأ بر ساخته‌های بشری متکی است که چون بشری است همگام با سرعت غرق شدن بشر در گرداب تحولات شتابان شبیه به هرج و مرج تغییر می‌کند، زیرا در دنیای متجدد آنچه امروز مُد است فردا به دور افکنده می‌شود» (۱۳).

مسلم است که «هر قدر رابط روح انسانی با خدای متعال قوی‌تر گردد با المآل جوهر نفس انسان کاملتر می‌شود و هر قدر کمال نفس بیشتر شود لذائذش هم بیشتر خواهد بود» (۲۴)

حضور داشته باشد. از حیث طرز لباس پوشیدن و حفظ ظاهر بایستی ساده و نجیب بوده از معاشرت با اشخاص ناصالح خودداری کند» (۲۸). در یونان قدیم دستورات اخلاقی پزشکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است که نمونه آن سوگندنامه بقراط است که همه ما از دستوراتی که در آن به پزشکان داده شده است اطلاع داریم.

در کشور خودمان ایران چه قبل از اسلام و چه بخصوص پس از اسلام علم پزشکی و بخصوص اخلاق پزشکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بجا خواهد بود که در امر ارتباط فرهنگ ایران با اسلام به یکی از تألیفات پرارزش استاد شهید مطهری که تحت عنوان «خدمات متقابل اسلام و ایران» تألیف کرده‌اند مراجعه شود. ایشان می‌نویسند: «ما هر چه بیشتر در این زمینه مطالعه کردیم بیشتر به این نکته برخوردیم که مسائل مشترك اسلام و ایران هم برای اسلام افتخار آمیز است هم برای ایران، برای اسلام به عنوان یک دین که به حکم محتوای غنی خود ملتی باهوش و متمدن و صاحب فرهنگ را شیفته خویش ساخته است و برای ایران به عنوان یک ملت که به حکم روح حقیقت خواه و بی تعصب فرهنگ دوست خود بیش از هر ملت دیگری در برابر حقیقت خضوع کرده و در راهش فداکاری نمود.» (۲۹) در جای دیگری از همین کتاب می‌خوانیم که «خدمات ایرانیان به اسلام نیز وسیع و گسترده و همه جانبه است» (۲۹)

دانش پزشکی در ایران قبل از اسلام «از حدود قرن پنجم و حتی چهارم قبل از میلاد اعتبار خاصی داشته است» (۳۰) در کتاب ونیداد و کتب دیگر زرتشتی در موضوعات مختلفه پزشکی همچون درمان بیماریها و یا مسائل مربوط به نظام پزشکی دستورات جامعی وجود دارد ضمن آنکه پزشکی را به سه رشته گیاه پزشکی، کارد پزشکی و روان پزشکی تقسیم می‌کند، می‌نویسد که پزشکان تازه کار معالجات پزشکی و جراحی خود را ابتدا روی دیوپرستان بیازمایند و اگر پزشکی (درمانگر) نخستین بار تن یک دیوپرست را برای درمان شکافت و (او) مُرد و باز دومین بار بدین کار دست زد (و بیمار) مُرد و سومین بار بدین کار پرداخت و بیمار مرد (آن درمانگر) برای همیشه ناآموزه است» (۳۱). درباره حق المعالجه نیز

و از آنجا که کمال با سعادت ملازم یکدیگرند بنابراین در صورتیکه کمال ثابتی برای نفس حاصل شود لذت پایداری هم برای نفس حاصل خواهد شد» (۲۴)

○ خلاصه و نتیجه

مطالعات دانشمندان و بخصوص محققان جامعه شناسی و حتی بسیاری از علمای علوم تجربی در طی سالهای اخیر نشان داده است که علم به آن معنی و مفهومی که از آغاز رنسانس از آن برداشت شده و در طی دو قرن اخیر این مفهوم به حد اعلای خود رسیده است نمی‌تواند راهگشای انسان به سوی کمال و سعادت باشد بلکه به قول دیوید بوهم فیزیکدان برجسته و سرشناس‌ترین چهره فیزیک نظری معاصر که وقتی از او سؤال می‌شود آیا درست است که روح علمی به نوعی معرفت دینی تقرب می‌جوید؟ در پاسخ اظهار می‌دارد که «یکی از اساسی‌ترین ویژگی روح علمی، شناسائی امور واقع یا توضیح آن است» و سپس می‌افزاید «معرفت دینی چشم‌بر واقعیتها نمی‌بندد» (۲۷). بعبارت دیگر علم بدون اخلاق و آن هم اخلاق مبتنی بر احکام الهی نه تنها موجب سعادت بشر نمی‌شود بلکه در بسیاری موارد زیان آور هم می‌باشد.

فصل سوم: موضوع اخلاق و معضلاتش در

پزشکی

مقدمتاً ذکر این نکته شاید ضروری باشد که موضوع اخلاق و رابطه اش با دانش پزشکی و رعایت اخلاق بوسیله پزشکان از جمله مباحثی است که در تمام آثار و نوشته‌های صاحب نظران از زمانهای بسیار قدیم تا زمان حاضر مورد بحث قرار گرفته است. فی‌المثل در مجموعه قوانین حمورابی که مربوط به دوهزار و دوست سال قبل از میلاد می‌باشد و همچنین در نوشته‌های قدیم هند، دستورات بسیار جامع و ارزنده‌ای در رابطه پزشک و بیمار وجود دارد از جمله در نوشته‌های قدیم هند می‌خوانیم که «پزشک بایستی با تمام وجود حتی اگر حیاتش در معرض خطر واقع شود به درمان بیمارش همت گمارد او نباید به همسر شخص دیگری حتی در مخیله اش زیاد نزدیک شود. او نمی‌تواند بیمار زن را درمان کند مگر آنکه همراهی در کنارش

حق تعالی نزدیک شود چنانکه شاگرد خواهد که با استاد نزدیک شود، علم استاد و خوی استاد در خود بنشانند، چندانکه علم و خوی او بیشتر حاصل کند او به استاد نزدیکتر شود و از اینجاست که پیغامبر علیه السلام بر امت خود فضل کرده است که خوی حق تعالی در خود بنشانید و لفظ رسول (ص) این است «تخلقوا باخلاق ا...» یعنی خویگر شوید به خویهای حق تعالی (۳۲) با تکیه بر چنین تفکری است که رابطه پزشک با بیمار جنبه انسانی و درستی به خود می گیرد و بسیاری از کاستی ها از بین می رود و پزشک آسایش و لذت شغلی خود را احساس خواهد کرد.

آخرین نکته ای که ذکر آن ضروری است موضوع معضلات اخلاق پزشکی است. در کتابی که دکتر الستیر و کمپیل تحت همین عنوان نوشته است بحثهای جالبی در این زمینه دارد (۳۳) اما در هر حال اگر پزشک و کلیه کسانی که با امر پزشکی سروکار دارند مشرب صحیح اخلاقی خود را انتخاب کنند هر معضلی یا استظهار به عنایات الهی و پیروی از راه و روش پویندگان و روندگان راه حق حل می شود. ان شاء الله...

دستورات جالب و مشخصی در همان کتاب وندیداد وجود دارد که در خور تأمل می باشد.

بطور خلاصه باید گفت که با مراجعه به تاریخ پزشکی این مسئله روشن می شود که اخلاق در پزشکی همیشه مطرح بوده و رعایت موازین اخلاقی مورد توجه بوده است. اما همانطوریکه در فصل مربوط به اخلاق عنوان شد تنها آن نوع اخلاقی می تواند در تمام جهات انسان را به کمال برساند که مبتنی بر مکتب توحید و دستورات الهی باشد چه، به قول داستایوسکی نویسنده مشهور روس در کتاب تسخیرشدگان «اگر خدا نباشد هر کاری مجاز خواهد بود»

حرف آخر آنکه بنیاد اخلاق باید بر خداشناسی و تقرب و نزدیکی به خداوند و ایمان مذهبی استوار باشد. ذکر این نکته ضروری است که منظور از نزدیکی به خداوند در حقیقت به نزدیکی صفت است چنانکه در کتاب گشایش نامه منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی می خوانیم: «همچنین عقلا اتفاق دارند که نزدیکی بنده به حق تعالی به نزدیکی صفت است. معنی این سخن آنست که هر بنده ای که خود را به صفت حق تعالی بیاراید و بقدر آنکه صفت حق تعالی در او پیدا شود، او به

منابع:

- ۱- ابوعلی سینا، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکنندری (هزار) انتشارات ازدانشگاه تهران شماره ۱۶۷۸
- ۲- Dorland's illustrated medical dictionary, twenty - fifth edition saunders
3. Grand Larousse encyclopedique tome septieme pp. 207
4. Dictionnaire francais de medecine et de biologie tom 2 1971 PP. 754.
- ۵- استاد شهید شیخ مرتضی مطهری بیست گفتار، انتشارات صدرا، صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳
- ۶- رنه گنون بحران دنیای متجدد. ترجمه دکتر ضیاءالدین دهشیری ۱۳۴۹
- ۷- جورج سارتون، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری انتشارات
- ۸- دکتر محمود روحانی، المعجم الاحصائی، مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی
- ۹- قاموس قرآن، تألیف سیدعلی اکبر قریشی
- ۱۰- الامتاد العلامه السید محمد حسین الطباطبائی: المیزان، جلد ۲۵ و ۲۶ صفحه ۶۴، کانون انتشارات محمدی ۱۳۶۳
- ۱۱- سیدجعفر سجادی، فرهنگ علوم عقلی، انتشارات کتابخانه ابن سینا
- ۱۲- مرتضی اسعدی، مقدمه کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد، نویسنده: سیدحسین نصر، مترجم مرتضی اسعدی
- ۱۳- سیدحسین نصر جوان مسلمان و دنیای متجدد

- ۱۴- سرآرتور استانتلی ادینگتون SIR ARthur Stanley eddington واقعیت، علیت علم و عرفان- از کتاب ماهیت جهان جسمانی، ترجمه محمدحسین تمدن: فلسفه علمی جلد دوم انتشارات سخن ۱۳۴۰
- ۱۵- مینار Meynard شناسایی و هستی، ترجمه دکتر علی مراد داودی، انتشارات چهر
- ۱۶- براتر اندراسل، جهان بینی علمی، ترجمه حسن منصور
- ۱۷- ویلیام بارت، آگزیستانسیالیسم چیست؟ ترجمه منصور مشکین پوش، مؤسسه انتشارات آگاه ۱۳۶۲
- ۱۸- برتر اندراسل، علم و مذهب، ترجمه مهندس رضا مشایخی، کتابفروشی دهخدا
- ۱۹- فلیسین شاله، شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مدوی، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۰- فوکوتساوا ایوکیشی Fukuzawa Yukishi نظریه تمدن ترجمه چنگیز پهلوان ۱۳۶۳
- ۲۱- جگون کیم Jaegwon Kim علم شناسی فلسفی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۲۲- ژان پل سارتر، آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی
- ۲۳- سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی ۱۳۶۲
- ۲۴- استاد محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۰
- ۲۵- دایرة المعارف تشیع
- ۲۶- فرانسوا گرگوار، مشارب عمده اخلاقی، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۷۹۵
- ۲۷- فصلنامه شماره ۲۶ پائیز ۱۳۷۳، هنر، علم، معرفت (گفتگو)، ترجمه رحیم نجفی برزگر
- ۲۸- Gerhard Ventmer پنجهزار سال پزشکی، ترجمه دکتر سیاوش آگاه، ناشر انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۹- استاد شیخ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا قم- چاپ علمی قم چاپ هشتم ۱۳۵۷
- ۳۰- محمد محمدی، فرهنگ ایرانی بیش از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۶۰۹
- ۳۱- دکتر علیرضا حکمت، آموزش و پرورش در ایران باستان
- ۳۲- دو رساله در مکارم اخلاقی بکوشش محمدتقی دانش پژوه، دانشکده علوم معقول و مقول چاپخانه دانشگاه ۱۳۴۱
- ۳۳- دکتر الستیر. و. کمپیل، معضلات اخلاق پزشکی